

<https://www.aftabekherad.ir>

Phenomenology of Moral Developments in Iran from a Sociological Perspective

Dr. Mohammad Hadi Fallahzadeh

Assistant Professor, University of Islamic Religions and Denominations

Received: 2018/02/16

Accepted: 2018/03/01

Abstract

Ethics, as one of the cultural foundations that affects the communicative and behavioral structure of society according to its functions, is rooted in the knowledge, culture, and beliefs of each society. Moral norms undergo transformation, evolution, and replacement in the process of time and in proportion to the growth and development of relationships and relations and the creation of necessities and requirements. Iranian society, as a society that has experienced rapid changes over the past 4 decades, is not immune to displacement or modernization in normative relations, and indicators are observed in it that not only do not conform to the infrastructure of its historical culture and cultural systems, but also have pathological indicators. Phenomenology of these developments requires theoretical, sociological evaluations and various analyses that have been presented to explain these changes.

This article, by examining 5 approaches and evaluative perspectives, seeks to examine the process of these developments and examine and analyze their contexts, contexts, and causes. The 5 approaches, each of which explains the moral and normative changes in Iranian society from a specific theoretical framework, sometimes have fundamental differences from each other.

Keywords: Moral developments, anomaly, anomie, cultural differences, transitional process

پدیدارشناسی تحولات اخلاقی در ایران از نگاه جامعه‌شناختی

دکتر محمدهادی فلاح‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

چکیده

اخلاق به عنوان یکی از بنیان‌های فرهنگی که ساختار ارتباطی و رفتاری جامعه را با توجه به کارکردهای خود متأثر می‌سازد، ریشه در معرفت، فرهنگ و باورهای اعتقادی هر جامعه دارد. هنجارهای اخلاقی در فرایند زمان و متناسب با رشد و توسعه روابط و مناسبات و ایجاد ضرورت‌ها و نیازمندی‌ها دچار دگرگونی، تحول و جایگزینی می‌گردد. جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای که در طی ۴ دهه گذشته تحولات پرشتابی را تجربه کرده است، مصون از جابه‌جایی و یا نوسازی در روابط هنجاری نبوده و شاخص‌هایی در آن ملاحظه می‌شود که نه تنها با زیرساخت‌های فرهنگ تاریخی و نظامات فرهنگی خود انطباق ندارد، بلکه شاخص‌های آسیب‌شناختی در آن برجستگی دارد. پدیدارشناسی از این تحولات مستلزم ارزیابی‌های نظری، جامعه‌شناختی و تحلیل‌های گوناگونی است که در تبیین این تغییرات ارائه شده است.

این مقاله با بررسی ۵ رویکرد و نگاه ارزیابانه درصدد است روند این تحولات را مورد واکاوی قرار داده و زمینه‌ها، بسترها و علل آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. رویکردهای ۵ گانه‌ای که هر یک از چارچوب نظری خاصی دگرگونی‌های اخلاقی و هنجاری جامعه ایران را تبیین نموده که گاهاً تمایزات بنیادینی با یکدیگر دارند.

کلیدواژه‌ها: تحولات اخلاقی، ناهنجاری، آنومی، تمایزات فرهنگی، روند انتقالی

^۱ - استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی - ffalahzadeh@yahoo.com

مقدمه و طرح مسأله

زندگی اجتماعی بر بنیان‌ها و ستون‌های خاصی اتکاء دارد که عامل پایداری، انتظام و ثبات آن هستند و از آشفتگی و یا فروپاشی آن ممانعت می‌نمایند. گرچه درباره ماهیت و عناصر این بنیان‌ها اتفاق نظر کاملی بین اندیشمندان و مکاتب فکری و اندیشه‌ای وجود ندارد اما همگان به وجود و ضرورت ماهوی و کارکردی این بنیان‌ها تأکید داشته و اهمیت آن را برای پایداری اجتماعی و شکوفایی فردی و جمعی ضروری می‌دانند. اخلاق و بنیان‌های اخلاقی از جمله با ثبات‌ترین استوانه‌های زندگی جمعی به شمار می‌روند که هیچ یک از اندیشمندان در عرصه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و علوم سیاسی اهمیت و ضرورت آن را نفی نکرده، بلکه بالعکس به اهمیت کارکردی و ضرورت‌های بنیادین آن برای ایجاد انتظام اجتماعی تأکید و پافشاری می‌نمایند. اخلاق نه تنها استانداردها و الگوهای ارتباطی و کنش‌های فردی و جمعی را تعریف می‌نماید، بلکه خود در نقش زیرساختی برای شکوفایی استعدادها و اجزای جامعه و رسیدن به زیست جمعی متوازن نیز محسوب می‌شود. اصول و معیارهای اخلاقی است که ضمن ایجاد بنیانی برای احترام به حقوق فردی، اجزای جامعه را به حفظ معیارها و حقوق متقابل ملزم کرده و باور درونی آنان برای پاسداشت این معیارها را جذب و سازماندهی می‌نماید. از نظر کارکردی اخلاق و اصول اخلاقی در نقش الگوهایی هستند که فردیت افراطی را مهار و از افراد در مقابل جامعه صیانت می‌نمایند. در عین حال اخلاق بنیانی برای انتظارات تعریف شده، آشنایی به موقعیت‌ها و تسهیل در کنش، روابط و مناسبات متقابل و به‌ویژه غلبه بر ابهامات و شرایط عدم اطمینان اجتماعی است. معیارهای اخلاقی اسلوب زیست جمعی را در الگوهایی نظم می‌بخشد که مانع تشویش و اضطرابات ناشی از ابهام وضعیت‌های اجتماعی بوده و فرد نوعی اطمینان نسبی از بهره‌مندی از حقوق فردی و جمعی را در خویشتن درونی می‌سازد. همچنین اخلاق عامل انسجام و همبستگی جمعی است و اجزای جامعه با اتکاء به آن به یکدیگر احساس تعلق و پیوند می‌نمایند. اخلاق با چنین کارکردهایی نه تنها در دوران مدرن اهمیت و جایگاه خود را از دست نداده و در مقابل بدیل‌هایی همچون قانون، ضوابط و مقررات، فشارهای اجتماعی، زور و کنترل اجتماعی اهمیت کارکردی خود را حفظ کرده است، بلکه انسان مدرن در روند تکاملی خود بهره‌مندی از اصول و معیارهای اخلاقی برای رسیدن به اطمینان در فضای زیست جمعی و کسب آرامش ناشی از ثبات در ارتباطات و وضعیت‌های اجتماعی را به عنوان یک ضرورت جمعی و یک مطالبه عمومی و فردی مورد تأکید دارد. گرچه اصول و معیارهای اخلاقی در روند زمان دچار تبدل و تغییراتی می‌گردد که وجدان جمعی نیز با آن هم‌نوا و سازگار می‌گردد، اما این به معنای فروپاشی و یا جایگزینی معیارها نبوده بلکه نوسازی بی‌وقفه زندگی

اجتماعی و ایجاد وضعیت‌ها و تجربه‌های جدید اجتماعی و ارتباطی و تغییر در نگرش‌های گفتمانی و الگوها و منابع هویت‌بخش و نظری برخی شاخص‌های صوری را دچار تغییر و دگرگونی می‌نماید. این تحولات گرچه صورت‌ها و شکل الگوها را با جایگزینی مواجه می‌سازد، اما این فرایند مقدمه‌ای برای تضعیف اخلاق و جایگاه کارکردی و راهبردی آن در زیست جمعی به شمار نمی‌رود، بلکه نظام اخلاقی را در سطح بالاتر و منطبق با شرایط جدید تنظیم و بازسازی می‌نماید.

جامعه ایران در فرایند تحولات پرشتابی که طی نیم‌قرن اخیر شاهد آن بوده است، تجربه‌ها، اختلالات، تغییرات بنیادین و ساختاری‌ای را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، ارتباطی و فرهنگی از سر گذرانده است که بخش بنیادین تاریخ و تحولات کشور را شامل می‌شود. این تحولات که با شکاف‌ها و جابه‌جایی‌های پرشتاب و گسترده‌ای همراه بوده است، در عین حال که حسنات و آثار مثبت تحول‌آفرینی برای جامعه و اجزای جامعه به ارمغان آورده اما عاری از بدکارکردی و یا ناکارکردی در عرصه‌های گوناگون نیز نبوده است. تحولات پرشتاب و گسترده که تمامی عرصه‌های زندگی فردی و جمعی را با چالش و دگرگونی مواجه سازد، بالقوه جامعه را مستعد برآمدن پیامدها و آثاری می‌نماید که ضرورتاً ابعاد اثباتی آن بر بنیان‌های آسیب‌شناختی آن غلبه ندارد. نگاه به برخی شواهد و قرائن، مطالعه روند آسیب‌های اجتماعی، برآمدن پدیده‌های نوظهوری که با بنیان‌ها و معیارهای اخلاق جمعی انطباق ندارد، تضعیف برخی از پایبندی‌های رفتاری که متضمن عام‌گرایی و دگردوستی است، هنجارگریزی نسل‌های جدید نسبت به معیارها و الگوهای رفتاری برآمده از اخلاق سنتی و هنجاری جامعه، بدعت‌های نوین در مکانیزم‌های ارتباطی، سوءاستفاده از موقعیت‌های اجتماعی به نفع مطامع و مصالح فردی، ترجیح منافع فردی بر ضرورت‌های اجتماعی در عرصه‌های شغلی و ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی، تضعیف حس تعهد و مسئولیت در دفاع از حقوق جمعی در عین تمایلات و کنش‌های افراطی به منافع فردی، تقویت شاخص‌های ابزاری شدن ارتباطات و کالایی شدن مناسبات و رفتارها، شاخص‌هایی از وضعیت امروزین جامعه ایران است. گرچه نمی‌توان این نوع اختلالات را تعمیم یافته و شاخصی از انحطاط و یا فروپاشی اخلاقی دانست، اما هر یک از این آسیب‌ها در قامت یک مسأله اجتماعی تعریف می‌گردند که نیازمند تأمل و واریسی دقیق است. بازشناسی شرایط امروزین روندهای اخلاقی جامعه ایران مستلزم درک دقیق از تحولاتی است که در عرصه هنجاری، گفتمانی و پای‌بندی‌های اجتماعی نسبت به الگوهای رفتاری، پدید آمده است. سؤالی که ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول داشته است این است که آیا جامعه ایران با توجه به اختلالات و آسیب‌هایی که با آن مواجه است مبتلا به شاخص‌های آنومیک شده است یا

اینکه این تغییرات بخشی از روند تحولات توسعه‌ای و تکاملی جامعه را شامل می‌شود؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی دیدگاه‌های گوناگونی است که در این عرصه ارائه شده و شواهد و قرائن جامعه‌شناختی، به رد و یا اثبات آن دلالت دارد.

در این گزارش تلاش خواهد شد با گونه‌شناسی از رویکردها و دیدگاه‌هایی که دربارهٔ تحولات و تغییرات اخلاقی در جامعه ایران وجود دارد، هر یک از الگوهای تحلیلی مورد بازکاوی قرار گرفته و تشابهات و تمایزات آنها از یکدیگر مشخص شود.

رویکردهای جامعه‌شناختی و تحولات هنجاری

جامعه‌شناسان با توجه به جایگاه اخلاق در حیات جمعی تلاش کرده‌اند نقش و کارکرد آن را مورد بازکاوی قرار داده و علل و عوامل و همچنین فرایندهای آن را مورد تحلیل و تبیین قرار دهند. شاید بتوان دورکیم را در این زمینه نیز جزو پیش‌قراولان عرصه اندیشه پردازی جامعه‌شناختی در موضوع اخلاق دانست. چراکه او معتقد است اخلاق بن‌مایه روابط اجتماعی است که از حیات جمعی دفاع کرده و روند تعاملات متقابل را تسهیل می‌نماید. از نگاه دورکیم اخلاق گرچه زیرساختی اجتماعی دارد اما برای حفظ حیات جامعه نقش‌آفرینی می‌کند. تحقق این کارکرد تنها از طریق مکانیزم‌های تنبیهی و یا دستوری قابل حصول نیست، بلکه باید مکانیزم‌های اجتماعی به‌گونه‌ای سامان یابد که آنچه بر اهمیت آن به عنوان نظامات اخلاقی تأکید می‌نماید با پذیرش و تعلق عاطفی جمعی نیز پیوند یابد. «به راستی ما نمی‌توانیم عملی را که بیان‌کننده هیچ چیز برای ما نیست و تنها به صرف اینکه فرمان داده شده است انجام دهیم. از لحاظ روان‌شناسی پیگیری هدفی که مورد پسند نباشد و بر حساسیت ما تأثیر نکند چیزی ناممکن است. پس غایت اخلاق می‌باید در جنب خصلت اجباری خودش خواستنی و دلپذیر باشد. این دل‌پسندی دومین خصلت هر کنش اخلاقی است (دورکیم، ۱۳۶۰: ۶۱).

بنابراین از نگاه دورکیم آن نظام اخلاقی‌ای از پایداری لازم برخوردار است که علاوه بر خصایل اجبارکننده، با پذیرش اجتماعی و احساس عاطفی مثبت از نظر جامعه همراه باشد. تعهد و نفوذ در کنار قدرت اعمال و اجبار برای پایبندی بنیانی است که موجب پایداری جامعه و نظام اخلاقی است. آنگاه که یکی از این دو خصلت تضعیف شود، نفوذ نظارت‌کننده جامعه که از طریق هنجارهای اجتماعی حادث می‌گردد، از دست رفته و شیرازه نظم و انسجام اجتماعی از هم می‌گسلد. بنابراین نظامات اخلاقی (چه هنجارهای اخلاقی و چه هنجارهای اجتماعی) نقش بنیادینی در حفظ نظم و پیوندهای اجتماعی دارند که خلل در آنها و یا تشکیک اجتماعی نسبت به اهمیت و درستی آن باعث اختلال و تضعیف ثبات و نظم اجتماعی می‌گردد.

دورکیم تأکید می‌کند کاهش نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر افراد حاصل فرایندی است که افراد تعهد و باور خود را نسبت به ساختار اخلاقی و هنجاری جامعه از دست داده‌اند و اگرچه تجلی آن بیرونی و در روابط و کنش‌های متقابل اجزای جامعه پدیدار می‌گردد اما قبل از آن در ذهنیت اجزای جامعه پدیدار گردیده است. منارد (۱۹۹۵) و کائو (۲۰۰۷) درباره مفهوم آنومی در نزد دورکیم تأکید می‌نمایند: «آنومی به صورت حالتی ذهنی و فردی تجربه و دیده می‌شود اما بازنمایی وضعیت ساختاری است». بنابراین احساس آنومی یا آنومی اجتماعی روابط متقابل دارند و آنومی فردی، هستی جامعه را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. شاید بتوان تعبیر آنومی در نزد دورکیم را همان فروپاشی اخلاقی دانست که فرد هستی و وجود خود را در مقابل جامعه تعریف نموده و تلاش دارد با فردیت افراطی، هویت و رفتاری فراتر از اولویت‌های اخلاقی و نظام هنجاری داشته باشد. «فروپاشی اخلاقی در آگاهی فردی تجلی می‌کند و در قبال احساسات فردی بروز می‌کند و حالاتی از اضطراب، بی‌بنیادی و بی‌ملاکی اخلاقی و سرگشتگی فرد را پدید می‌آورد که خودکشی یکی از پیامدهای آن است (Durkheim, 1951: 240-270).

دورکیم بین فردگرایی افراطی که منشأ خودستایی و تضاد اجتماعی می‌گردد با فردگرایی اخلاقی تمایز قائل شده و معتقد است فردگرایی اخلاقی نه تنها تقابل جامعه و روابط اخلاقی نیست بلکه خود مقوم آن است. گیدنز در این باره بیان می‌دارد: «فردگرایی اخلاقی مخالف نفع فردی بر اساس هرج و مرج است. فردگرایی اخلاقی «خود» را نمی‌شناسد بلکه برعکس در جهت ارزش‌های اخلاقی است. یعنی آزادی و برابری است که در عصر جدید می‌تواند شالوده همبستگی اجتماعی را فراهم آورد» (گیدنز ۱۳۸۸: ۱۴).

بنابراین دورکیم ضمن حمایت از فردیت و ساختار به عنوان دو عنصر مکمل معتقد است ساختار اجتماعی تلاش دارد در نظام شخصیتی افراد نفوذ کرده و ساختاری از شخصیت را سامان دهد که در عین اهمیت و جایگاه فردی، نظام اجتماعی نیز در آن جاری است. فردگرایی اخلاقی با فردگرایی افراطی که منشأ فروپاشی نظام اخلاقی است کاملاً متفاوت است. خودمحوری و خودپرستی که منشأ نادیده گرفتن حقوق دیگران است نقطه مقابل فردگرایی اخلاقی است. «خودمحوری در اندیشه دورکیم حاصل خلأ اخلاقی و توجه به منافع خود بدون در نظر گرفتن حقوق دیگران است و هرگز نمی‌تواند بنیادی برای انسجام اجتماعی باشد» (Chandler, 1984).

بنابراین اخلاق چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی عامل اساسی همبستگی اجتماعی و انسجام در اندیشه دورکیمی است و اساساً نظم و سامان اجتماعی آنگاه دچار فروپاشی می‌شود که افراد منافع و باورهای اخلاقی خود را ورای جامعه و یا در مقابل جامعه تعریف نمایند.

آنومیک شدن جامعه گرچه از تمایز و تعارض بین ترجیحات فردی در مقابل ارزش‌های اجتماعی آغاز می‌شود اما خود عاملی برای تعمیق فردگرایی افراطی است که شرایط آنومیک را تعمیق و نظامات اخلاقی را فروپاشی می‌کند.

تالکوت پارسونز نیز در چارچوب همین رویکرد، تمایلات عام‌گرایانه و بسط و نفوذ آن در جامعه را مهم‌ترین عامل برای حفظ نظام اجتماعی می‌داند. جوامع در مرحله تکاملی خود به یک نظم اخلاقی عام‌گرایانه دست می‌یابند. او درباره این نظم اخلاقی می‌گوید: «به عنوان یکی از بنیان‌های نظم اجتماعی در غرب امروز می‌توان از عام‌گرایی اخلاقی نام برد تا حد خیلی زیادی چه در تئوری و چه در عمل بالاترین تکلیف ما به صورت غیرشخصی، همه انسان‌ها یا اقشار وسیعی از آنها را صرف‌نظر از هرگونه رابطه شخصی دیگر در برمی‌گیرد. بدون وجود چنین عام‌گرایی مشکل به نظر می‌رسد که نظام اقتصاد امروز بتواند عمل کند. زیرا اعتماد لازمی که می‌بایست پشتوانه روابط تجاری چون قراردادها و کیفیت کالاها باشد به همین عام‌گرایی متکی است (بیات، ۱۳۹۴، به نقل از پارسونز: ۲).

از نظر پارسونز: «برای دستیابی به هویت عام شهروندی باید هنجارهای عام را در قالب فعال‌گرایی، عام‌گرایی، مساوات‌طلبی و معیارهای اکتسابی گسترش داد» (پارسونز، ۱۹۶۵: ۱۸۷، به نقل از مهدوی، ۱۳۹۲).

بنابراین نگاه پارسونزی در حوزه اخلاق بسط تمایلات عام‌گرایانه در جامعه که مستلزم درونی‌سازی بنیان‌های اخلاقی در نظام شخصی و تعمیق و نهادینه‌سازی آن در نظام اجتماعی است، عامل اصلی پایداری نظم و انسجام جامعه است.

فرگوسن معتقد است: «واکنش عقلانی محصول «بازاندیشی» و «بینش» است که ویژگی تعامل بشری هستند و در دل جامعه آموخته می‌شوند و تعاملات بشری براساس آنها الگو می‌گیرد و بر این اساس انسجام جامعه حفظ می‌شود» (Ferguson, 1991: 4). او نیز همانند دورکیم وجود جامعه را بر مبنای یک هستی اخلاقی تعریف می‌نماید که اساس و بنیان آن بر خصالت‌های اخلاقی استوار است. با تضعیف این نظام اخلاقی است که جامعه مستعد فرسایش و فروپاشی است: «وضعیت فروپاشی اخلاقی نیز وضعیت جامعه مدرن و تقسیم کار پیشرفته و تضعیف روح جمعی است. وضعیتی که باید از آن گذر کرد و سامانه اخلاقی جدیدی که با جامعه مدنی تمایز یافته همسو باشد برای آن در نظر گرفت. این وضعیت با وضعیت آنومیکی که دورکیم به تصویر می‌کشد قرابت ملموس دارد» (حیدری و سرمدی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

یورگن هابرماس نیز معتقد است که تنها با بسط عرصه عمومی و دستیابی به یک جامعه قوی است که امکان رشد و شیوع نظامات اخلاقی تسهیل و تقویت می‌شود. یعنی عاملی به نام «حوزه

عمومی»، عرصه و قلمروی از حیات اجتماعی که در آن افراد و اجزای جامعه بتوانند به نظامات افکار عمومی سامان داده، نقادی نمایند و نسبت به منافع عمومی و فردی قدرت اظهار نظر، نظارت و ارزشیابی داشته باشند. هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی تلاش کرده است روند حصول به جامعه اخلاقی مورد نظر خود که مستلزم تواناسازی حوزه عمومی است را تشریح و بیان نماید. «در نظریه کنش ارتباطی با محور قرار دادن مفاهیم عقلانیت ارتباطی، ارتباط بین‌الذہانی، زیست جهان رفاهی و اخلاق گفتگویی در پی دستیابی به رویکردی جدید از تربیت اخلاقی است که این امر هم در زمینه‌ای از آزادی و برابری صورت می‌گیرد و هم زمینه‌ساز رشد فضایی مثل عدالت و آزادی می‌گردد. در سطح فردی نیز فضای مورد نظر هابرماس با عنایت به مباحث مرتبط با کنش ارتباطی، رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) را در پی خواهد داشت» (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰).

بنابراین از نظر هابرماس ایجاد جامعه اخلاقی مستلزم ایجاد بستری اجتماعی است که تسهیل‌کننده نقد، گفتگو، بده‌بستان اقتصادی و عقلانی و به‌ویژه آزادی و عدالت اجتماعی برای مفاهمه است.

میشل فوکو اساس اخلاق را بر آزادی اجتماعی دانسته و اساساً اخلاق و معیارهای اخلاقی را یک سازه اجتماعی تعریف می‌کند «آزادی شرط هستی‌شناختی اخلاق است» (بختیاریان، ۱۳۶۴). فوکو معتقد است انسان آنگاه اخلاقی می‌شود و پایبندی اخلاقی می‌یابد که آزادی داشته باشد. به تعبیر دیگر در شرایط وابستگی و یا تعلق، یک فرد نمی‌تواند اخلاقی باشد. بعد از آزادی است که فرد توان اخلاقی شدن دارد. نگاه بشدت اجتماعی و عاری از هرگونه تعلق به نظام معرفتی و معنوی یا نظامات ارزشی از مختصات فکری فوکو در زمینه اخلاق است که چندان مورد اعتنای سایرین نبوده است.

مجموع دیدگاه‌های جامعه‌شناختی حاکی از اهمیت نقش اخلاق است که واجد کارکردهای متنوع و بنیادین برای زندگی اجتماعی است. گرچه تفاوت دیدگاه‌ها از نظر تبیینی وجود دارد، اما تماماً بر جایگاه نظام اخلاقی در ایجاد نظم، انسجام و ثبات ارتباطی تأکید دارند. از نگاه دورکیم نظم اخلاقی جامعه زمانی دچار اختلال می‌شود که منافع فردی در مقابل منافع اجتماعی تعریف گردد و اجزای جامعه نشاط و مطلوبیت عمل اخلاقی را از دست بدهند و یا پایبندی به باورهای اخلاقی را مطلوب و دارای کشش درونی ارزشیابی نکنند. افتراق بین اجزای جامعه در خصوص باورهای اخلاقی و غلبه تمایلات خودپرستانه و دستیابی به روایت‌های خاص و بی‌هنجار از الگوهای اخلاقی جامعه را مستعد فروپاشی و انحطاط اخلاقی خواهد کرد. پارسونز اجماع حول ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی را که مبتنی بر «عام‌گرایی» و نفی تمایلات خودپرستانه

و یا خاص‌گرایانه باشد را منشأ تعمیق اخلاقی می‌داند. بنابراین جامعه‌هنگامی ثبات و پایداری اخلاقی خود را از دست می‌دهد که اجماع و وفاق حول ارزش‌های فرهنگی را از دست بدهد. از نگاه هابرماس توسعه حوزه عمومی و افزایش جایگاه کنش‌های ارتباطی مبتنی بر گفتگو و ایجاد فضای بده‌بستان عقلانی و نقد متقابل بنیانی برای دستیابی به اشتراک در رویکردها، ترجیحات و حصول به هنجارهای مشترک خواهد بود.

از نگاه جامعه‌شناختی جامعه اخلاقی مستلزم ارتقاء سطح فردگرایی اخلاقی است که اجزای جامعه، احترام و پایبندی به نظامات اخلاقی را در کنش‌های تعاملی جستجو و به‌عاملی برای حصول به اهداف فردی و جمعی ارزیابی کنند. کاهش سطح سرمایه‌های اجتماعی، کاهش چگالی ارتباطات متقابل، رشد تمایلات و گفتمان‌های خاص‌گرایانه و خودپرستانه، ستیزش طبقاتی و یا ستیزش نمادینی را در پی دارد که پیر بوردیو بر آن تأکید دارد که محصول برتری‌جویی فرهنگی و یا استیلاجویی طبقاتی و سیاسی است.

با توجه به این رویکردهای جامعه‌شناختی باید دید جامعه ایران که برخی شاخص‌های نگران‌کننده‌ای را در تغییرات اخلاقی از خود بروز می‌دهد از چه وضعیت و شرایطی برخوردار است.

تبیین وضعیت روندهای اخلاقی در جامعه ایران

مطالعه تاریخی جامعه ایران گویای این واقعیت است که پارادایم غالب، دین و باورهای دینی بوده است که هم نظام معرفتی و اخلاقی جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است و هم روابط و مناسبات اجتماعی و نظام کنش فردی و اجتماعی متأثر از الگوها و نظامات دینی است. بنابراین زیست اخلاقی جامعه ایران با زندگی دینی نه تنها دارای تجانس و همگرایی است بلکه در رویکرد اکثریت جامعه تمایز بین آن دو قابل تصور نیست. بنابراین آنچه در فرهنگ عمومی، ناخودآگاه جمعی و روابط متقابل به عنوان الگوی غالب مطرح و زیست جمعی را متأثر از خود می‌سازد پیوستگی بین این الگوهای اخلاقی و باورهای دینی است. تلازم و تلائم بین این دو عرصه بیش از آنکه یک انتخاب یا یک اجماع گفتمانی باشد ریشه در فرهنگ تاریخی دارد که کماکان از استیلاء و چیرگی افزون‌تری برخوردار است. این وضعیت در یک برآیند کلی کماکان تداوم دارد و اکثریت جامعه ایران اصول و معیارهای اخلاقی و اهمال باورهای برآمده از نظام اعتقادی دانسته و بر آن اصرار و ابرام دارند. اما برای اقشاری از جامعه به‌ویژه اقشار نوگرا و جریان‌های نخبگی این یگانگی از ثبات و پایداری قبلی برخوردار نبوده و می‌توان نشانه‌هایی از ترک‌خوردگی و شکستگی را در آن ملاحظه نمود. برای این اقشار خویشاوندی و یگانگی بین

دین و اخلاق اولاً با نقد، تشکیک و تردید مواجه و تاحدی به حیطه‌ها و یا محدوده‌های خاصی تحدید گردیده و بدین طریق از عمق آن کاسته شده است، ثانیاً تردیدها مقدمه‌ای برای نقدهای بنیادین گردیده و بعضاً به جدایی بین این دو رأی داده و یا اینکه به سوی جایگزینی و الگوسازی‌های نوینی تمایل یافته‌اند که تمایز بین این دو ساحت مورد تأکید است.

آنچه تأمل‌برانگیز است این است که نشانه‌هایی از تزلزل در بخشی از اقشار نسبت به پایبندی‌های اخلاقی پدیدار گردیده است، اما نمی‌توان آن را تعمیم بخشید و یا به مثابه گسل بین آنها دانست، بلکه این اختلالات را باید بخشی از فرایند تحولات جامعه‌شناختی‌ای دانست که جامعه ایران طی چند دهه اخیر تجربه کرده است.

افزایش ضریب آسیب‌های اجتماعی که در برخی از امور و عرصه‌ها به معنای عدول و یا عبور از باورهای اخلاقی و ایجاد بدعت‌های هنجاری و یا تمایل به ناهنجاری‌های گوناگون در بخشی از جامعه ایران است، در کنار بروز پدیدارهای نوظهور همچون ازدواج سفید و ارتباطات زن و مرد خارج از عرف اجتماعی، نقد روندهای ارتباطی و تمایل به اختلاط در برگزاری آیین‌های ناهنجار و پدید آمدن پارتی‌های مختلط و گوناگون، تضعیف اخلاق حرفه‌ای و کالایی شدن رفتارها در برخی اقشار و طبقات اجتماعی، افزایش ضریب مقاومت در برابر برخی از هنجارهای اخلاقی مثل حجاب، پوشش و حفظ حرمت‌ها برای حضور در عرصه‌های عمومی، شکستن قبح برخی از هنجارهای مستحکم مثل حفظ بنیان خانواده (با توجه به نرخ رو به افزایش طلاق)، افزایش ضریب رفتارهایی که خیانت، سوءاستفاده، فریب، سرقت و بعضاً تجاوز و... در آن برجستگی دارد، تمایل به برخی روش‌های خارج از هنجار به عنوان روش و الگویی برای کسب درآمد که با انتظارات اخلاقی جامعه انطباق ندارد، تضعیف برخی از هنجارهای مبتنی بر گذشت، مروّت و آزادگی، در برابر الگوهای همچون خودپرستی، برتری‌جویی، سبقت‌گرایی افراطی و خودمحوربینی، ... شاخص‌ها و نشانه‌هایی از تحول در نظام اخلاقی بخش‌هایی از جامعه است که «گفتمان تغییر» در آن ترجیح و چیرگی یافته است. این وضعیت باعث گردیده نسبت به شرایط جامعه ایران رویکردهای متفاوتی پدیدار گردید، برخی با بدبینی فزاینده آن را نشانه‌ای از آنومیک شدن روندهای ارتباطی و تضعیف باورهای اخلاقی ارزیابی می‌نمایند، گروهی نیز با تحلیل‌های جامعه‌شناختی معتقدند آنچه در اقشاری از جامعه ایران مشاهده می‌شود بخشی از روند تغییرات بی‌وقفه اجتماعی است که همه جوامع آن را تجربه کرده و جزئی از روند تحول جامعه به شمار می‌رود. این نگاه‌های متناقض مبدایی است برای دقت نظر جهت بازشناسی از وضعیت روندهای اخلاقی در جامعه ایران و پدیدارشناسی از چگونگی آن در عرصه اجتماعی.

آنچه نیازمند تأمل است این است که همه تحلیل‌گران، تحول در برخی از الگوهای رفتاری و ترجیحات اجتماعی را امری غیرقابل انکار و کتمان دانسته و فقط درباره عمق، دامنه و علل و چگونگی آن با یکدیگر دارای تمایز هستند. داده‌های برخی از تحقیقات اجتماعی و همچنین بعضی آمارهای رفتاری نیز گویای تغییراتی در این زمینه است. درباره وضعیت، چگونگی و علل این شرایط تاکنون تبیین‌های متفاوتی ارائه شده است که هر یک با تأکید بر ابعادی خاص شرایط موجود را مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهند. در یک نگاه کلی می‌توان ۵ الگوی تحلیلی متفاوت درباره شرایط جاری را از یکدیگر تفکیک کرد در این بخش ضمن معرفی این ۵ دیدگاه، استدلال و تحلیل آنان درباره شرایط جاری نیز تشریح خواهد شد.

گونه‌شناسی تبیینی از وضعیت تحولات اخلاقی در ایران

همان‌گونه که بیان شد ۵ نگرش و تبیین متفاوت درباره وضعیت اخلاقی جامعه و تحولات آن ارائه شده است که در ادامه به تشریح و توصیف آن می‌پردازیم:

۱- رویکرد و درک آنومیک از جامعه

این ارزیابی مربوط به کسانی است که تحولات جاری را نشانه‌ای از فروپاشی، گسست و تحقق شرایط آنومیک در جامعه ایران ارزیابی می‌کنند. به کار بردن واژه‌هایی همچون «فروپاشی اجتماعی»، «انحطاط اخلاقی»، داشتن روحیات ضداجتماعی و یا اختلال و ناسازگاری اجتماعی از جمله مفاهیمی هستند که توسط برخی تحلیل‌گران که دارای درک آنومیک از جامعه هستند برای شرایط امروزی جامعه ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از محققان در این زمینه بیان می‌دارد: «در مطالعه انجام شده ۴۱.۵ درصد مردم تهران دچار اختلال سازگاری هستند، یعنی ۴۱.۵ درصد مردم تهران حالشان خوب نیست، البته بیمار نیستند فقط در بعد سازگاری دچار مشکل هستند، تاب‌آوری پایینی دارند، به سرعت خشمگین می‌شوند، پرخاشگری می‌کنند»^۱

«طلاق، خودکشی، روابط فرازناشویی از جمله بحران‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه ماست» (همان). آقای دکتر بخارایی در تحلیل وضعیت اخلاقی جامعه ایران در همان سمینار درباره وضعیت اخلاقی جامعه ایران بیان می‌دارند «در جامعه ما از بعد کمی شاهد سیر صعودی آمار مرتبط با انحرافات و بد اخلاقی‌های اجتماعی هستیم، از بعد کیفی امروز در جامعه ما ناهنجاری‌ها به هنجار تبدیل شده یعنی پرده‌داری راحت شده است، افراد گاه عریان و به وضوح جرم مرتکب می‌شوند. اگر جامعه‌ای به این سمت رفت که آسیب‌ها به لحاظ کمی کاهش داشت یا اینکه

^۱ - سمینار اخلاق در جامعه ایران: تحول یا بحران، سایت صدانت، دکتر صفاری نیا (۲۲ آبان‌ماه، ۱۳۹۵).

کاهش نداشت اما حداقل عریان بودن ناهنجاری‌ها کم شد، می‌توانیم ادعا کنیم تحول اخلاقی رخ داده اما آیا این تحول در جامعه ما به وقوع پیوسته؟ به نظر نمی‌رسد چنین باشد. بنابراین چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی اتفاقی که در جامعه ما افتاده سقوط و بحران اخلاقی است. امروز جامعه ما بیش از پیش در سرازیری و سقوط اخلاقی قرار گرفته است و ناهنجاری‌ها بیشتر و بیشتر هنجار می‌شوند» (همان).

این نوع اظهارات بیانگر آن است که بخشی از صاحب‌نظران شرایط اخلاقی جامعه را بحرانی و در سراسیمگی سقوط ارزیابی می‌کنند. مبدل شدن ناهنجاری به هنجار که در بیان برخی از محققان قابل مشاهده است، شاخصی از بروز شرایط آنومیک که خود نمادی از فروپاشی اخلاق و نظام اجتماعی است، محسوب می‌گردد. بنابراین یک نگرش تحلیلی وضعیت امروزین جامعه ایران را بحرانی و ناشی از فرسایش شدید نظام اخلاقی ارزیابی می‌کند.

۲- نگاه مسأله‌شناختی

بخشی از نظریه‌پردازان معتقدند گرچه شاخص‌هایی از اختلالات اخلاقی در جامعه ایران قابل مشاهده‌اند که نمونه آن را می‌توان در نابسامانی‌های رفتاری، رشد آسیب‌های اجتماعی، تمایلات خودپرستانه، کاهش رفتارهای تعاونی،... مشاهده کرد، اما این‌ها را نمی‌توان به مثابه شاخصی از بحران اخلاقی و یا فروپاشی اخلاقی ارزیابی کرد، بلکه این‌ها از جمله مسائل و اختلالاتی است که در جامعه ایران بروز یافته است و باید از نگاه مسأله‌شناختی آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. علت این مسائل را باید در عوامل و زمینه‌های جامعه‌شناختی و نیز شکاف‌ها و تنش‌های اجتماعی‌ای دانست که جامعه ایران طی دهه‌های پس از انقلاب اسلامی تجربه کرده است. «در دهه‌های گذشته جامعه ما شاهد تحولات عمیق و سریع اجتماعی بوده است، انقلاب، جنگ، تحولات سیاسی سریع، تغییر جایگاه دین در حکومت، رشد جمعیت، بحران اقتصادی، ورود تکنولوژی‌های ارتباطی، گسترده شدن سطح سواد و عمومیت یافتن آموزش عالی و... این همه در سه دهه به تغییرات چشمگیری انجامیده و جامعه را در معرض تنش مداوم و عدم تعادل‌های اخلاقی قرار داده است. شرایطی که زندگی ما را با غلیان اجتماعی مدام مواجه کرده است»^۱. چنین تحولاتی به طور ناخودآگاه مسائل متفاوتی را در پی داشته است که کاهش سطح عام‌گرایی و رشد خاص‌گرایی، تضعیف اعتماد تعمیم‌یافته و تعهد عام و رشد کنش عقلانی، یکی از پیامدهای آن است که هر یک به نوبه خود منشأ تمایلات اخلاقی خاصی شده است. این نوع تمایلات به این دلیل که سطح پیوند و وابستگی بین اجزای جامعه را کاهش می‌دهد و بالعکس

^۱ - شریعتی، سارا (۱۳۸۷)، دورکیم و اخلاق، آیین (شماره ۱۳ و ۱۴)، صفحه ۳۵

سطح تمایل به منافع فردی و گرایش‌های فردگرایانه را افزایش می‌دهد، منشأ رفتارهایی می‌گردد که سطح ناهنجاری اجتماعی را افزایش می‌دهد. به علاوه تضعیف سرمایه‌های اجتماعی منشأ رشد بی‌اعتمادی و بدبینی است که نوعی هراس و اضطراب را به افراد تحمیل می‌کند که پیش از آنکه یک واقعیت اجتماعی باشد یک پنداشته یا تصویر اجتماعی منفی است. «دکتر کلاهی می‌گوید: «ضمن ممانعت از هر نوع برچسب‌زنی به جامعه جامعه، ما بیشتر دچار هراس اخلاقی است تا بحران اخلاقی... عدم اجماع در مورد وضعیت اخلاقی جامعه ایرانی مهم‌ترین خصیصه است»^۱. کلاهی علت چنین وضعیتی را ناشی از ضعف عرصه عمومی و دامنه ارتباطات متقابل در جامعه ایران ارزیابی می‌نماید. «معضل کنونی جامعه ایران در حوزه اخلاق، ضعف عرصه عمومی و آلوده شدن آن به نزاع‌های غیرعقلانی و همچنین ضعف گروه‌بندی‌های اجتماعی از جمله اصناف است. این وضعیت سبب شده افراد جامعه نتوانند تصور کلی از جامعه داشته باشند و به جای آن درکی توده‌وار و در نتیجه هراسناک از آن داشته باشند و این خود عامل غیراخلاقی عمل کردن آن می‌شود» (همان).

در چنین بستری هم بازار و اقتصاد بازار و هم اقتصادداری به الگوی غالب مبدل می‌شود و عدم نظارت صحیح بر روندهای قانونی منشأ برخی اختلالاتی می‌شود که «کالایی شدن» فرایندها، ارتباطات، کنش‌ها و حتی علم و فراورده‌های علمی، یکی از پیامدهای این شرایط است. کارکرد نادرست نظام بازار در ایران در کنار ضعف نظارت‌های قانونی و یا ناکارکردی و سوءمدیریت، عامل تولید و بازتولید مسائل و اختلالاتی است که نظام اخلاقی را متأثر می‌سازد.

۳- رویکرد مثبتی بر تمایزات اجتماعی^۲

گروهی از تحلیل‌گران، وضعیت امروزی برخی اختلالات هنجاری و اخلاقی جامعه ایران را متأثر از رشد تمایزپذیری اجتماعی، فکری، معرفتی و به‌ویژه اقتصادی می‌دانند. این تمایزات که خود متأثر از فرایند توسعه، مدرنیزاسیون اجتماعی و گسترش شاخص‌های توسعه و مدرنیته در جامعه است باعث افزایش تمایل به الگوهای می‌شود که ریشه در این نظام اجتماعی و معرفتی دارد. تفکیک‌پذیری اجتماعی که باعث افزایش فاصله فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در بین اقشار و طبقات مختلف اجتماعی می‌شود در عین حال منشأ گرایش‌ها و ترجیحات و سلائی مختلف می‌شود. ته‌نشین شدن این تمایلات در سلائی، ذائقه‌ها، روابط، کنش‌ها منشأ تغییر در الگوی سبک زندگی اجزای جامعه می‌شود که خود احساس فاصله‌الگویی را در آنها افزایش

^۱ - محمدی، کلاهی و ذکایی (۱۳۹۶)، دسترسی در سایت <http://www.csr.ir>

^۲ Social Distinction

می‌بخشد. تمایزات به‌ویژه در اقشار نوگرا، طبقه متوسط مدرن و اقشار مرفه با الگوهای متفاوت قابل مشاهده بوده و حتی خود به یک امر ارزشی تبدیل می‌گردد به‌گونه‌ای که اجزای این گروه‌های اجتماعی تلاش دارند در تمامی عرصه‌ها خود را از دیگر طبقات و گروه‌های اجتماعی متمایز سازند. روند فرهنگ‌پذیری در این طبقات و اقشار در عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون، روندی رو به رشد می‌یابد و این نوع تمایزجویی خود را در نظامات اخلاقی، هنجاری و رفتاری بیش از پیش پدیدار می‌نماید. این تمایزات گاهی به‌گونه‌ای شدت می‌یابد که به تعبیر بوردیو خود به فرایندی از تضاد و ستیز اجتماعی مبدل می‌گردد. «منظور از تمایز این است که گروه‌های انسانی در فضای اجتماعی مشخصه‌های فرهنگی خاصی پیدا می‌کنند که آنان را از یکدیگر جدا می‌سازد. آنان فرهنگ‌های متفاوتی می‌یابند و «تمایز» از اینجا برمی‌خیزد. البته این تفاوت‌ها می‌توانند به نقطه کانونی «ستیز نمادین» مبدل شوند ستیز برای تمایز» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۶۳). این نوع ستیزها صرفاً برای تمایزجویی نبوده بلکه در عین حال تلاش برای اثبات برتری و استحکام بخشی به قدرت نیز بخشی از کارکرد این فرایند محسوب می‌شود. «در این ستیز نمادین اعضای گروه‌ها به دنبال اثبات فرهنگی خود و نیز کسب تأیید رسمی برای آن هستند» (همان: ۱۶۳). تمایزگرایی در جامعه ایران به شیوه‌های متفاوت خود را به نمایش می‌گذارد، این شیوه‌ها را می‌توان هم در هنجارگریزی‌های نسل‌های جدید طبقه مرفه مورد مشاهده قرار داد و هم در الگوهای رفتاری زنان، جوانان و اقشار وابسته به این طبقه که تلاش دارند الگوی متمایزی از رفتار، سبک زندگی، نظام اخلاقی، روابط متقابل و تفریحات را برای خود تدارک ببینند. بنابراین بخشی از اختلالات، ناهنجاری‌ها، هنجارگریزی‌ها که در بدعت‌گرایی هنجاری و روش‌شناختی بخش‌های مرفه، نوگرا و مدرن جامعه ایران مشاهده می‌شود برآیند تغییرات ارزشی و نگرشی‌ای است که این طبقات به آن تمایل یافته‌اند. الگوهای رفتاری آنان به‌گونه‌ای است که اقشار سنت‌گرا، دین‌گرا و کسانی که کماکان بر هویت فرهنگی و اخلاق هنجاری مبتنی بر فرهنگ بومی و ملی تأکید دارند، نه تنها با آن احساس یگانگی و همدلی نمی‌کنند بلکه از بنیان آن را در مقابل زیرساخت‌ها و باورهای اخلاقی خود ارزیابی می‌کنند.

بنابراین بخشی از آنچه که امروز قالب هنجارگریزی اخلاقی و تضاد در الگوهای رفتاری تعبیر می‌شود، ریشه در تحولات اجتماعی و میل طبقات مرفه و نوگرا برای تمایز خود از دیگر اقشار اجتماعی دارد و از این منظر قابل تبیین است. از آنجا که تمایزگرایی روندی مستمر دارد فاصله ایجاد شده نیز با همین شدت افزایش و بستر جامعه به کانونی برای تفاوت‌ها و تمایزاتی مبدل می‌گردد که به لحاظ معرفتی و گفتمانی با ارزش‌ها و باورهای اخلاقی اقشار دینی و نظامات اخلاقی برآمده از آن در تضاد و ستیزش است.

۴- نگاه تضادگرایانه

نگاه تضادگرایانه بر این امر تأکید دارد که وضعیت تضادها و تعارضات اخلاقی در جامعه ایران برآیند ساختار اجتماعی است که از دوگانگی و تعارض در توزیع مواهب و امتیازات اجتماعی حاصل آمده است. تضادهایی که می‌تواند زیرساختی فرهنگی، سیاسی و یا اقتصادی داشته باشد. این‌گونه تضادها منشأ تعارضات و دوگانگی‌هایی در جامعه است که سطح مقاومت اقشاری از جامعه را در برابر گفتمان رسمی و یا گفتمان حاکم تشدید و احساس جدایی را افزایش می‌دهد. به تعبیر دیگر تضادهای هنجاری کارکرد منفی تضادهای سیاسی، گفتمانی یا طبقاتی در جامعه است و خود عاملی برای مقاومت در برابر نظامات ارزشی و اخلاقی رسمی به شمار می‌رود. مقاومت‌هایی که بعدی نرم‌افزاری پیدا می‌کنند و افراد بدون اینکه تضادهای سیاسی خود را اعلام نمایند با جایگزین کردن الگوهای رفتاری جدید تلاش می‌نمایند با زبانی نمادین مقاومت و تعارض خود را بیان دارند.

«تضاد ارزشی عموماً پس از تضاد هنجاری به وجود می‌آید این پدیده هم در سطح فردی و هم اجتماعی تأثیر خاص دارد. در سطح فردی به صورت تضاد یا تعارض درونی بروز می‌کند و طی آن در درون فرد احساس و یا نفاق و در نتیجه احساس ناراحتی و جدان و تعارض و عدم تعادل روانی به وجود می‌آید و در سطح کل جامعه به تضاد هنجاری و سپس تضاد ارزشی تبدیل می‌شود» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۲۳۹).

تضاد هنجاری و تضاد ارزشی نیز به نوبه خود انواع تعارضات رفتاری، ارتباطی و اجتماعی را در پی دارد. چنانچه سطح تنبیهات اجتماعی بالا باشد، دو چهرگی، ریاکاری، پنهان‌گرایی و پنهان‌کاری که خود شاخصی از افول اخلاقی است بروز می‌یابد و چنانچه جامعه امکان مقاومت داشته باشد این مقاومت‌ها را به شیوه‌های علنی، رسمی و عریان ابراز می‌دارد. فرایند مقاومت اجتماعی در دو قالب تداوم می‌یابد قلب آشکار که در الگوهای پوشش، ارتباط، تفریحات، مصرف و مصرف فرهنگی خود را نشان می‌دهد و یا در قالب پنهان که در الگوهای مثل جلسات مختلط، سبک زندگی، نفی و تعارض با الگوهای رسمی در جمع‌های بسته، ... پدیدار می‌گردد. بنابراین برخی از کسانی که روندهای اجتماعی و تحولات هنجاری در جامعه ایران را تعقیب می‌نمایند آن را ناشی از تضادهایی می‌دانند که در متن جامعه جاری است اما چون مجال کافی برای ابراز آن وجود ندارد، مقاومت در برابر هنجارهای غالب به الگویی برای عبور از گفتمان رسمی، تبدیل می‌گردد.

۵- رویکرد فرایند انتقالی

برخی از جامعه‌شناسان نیز وضع جاری در جامعه ایران به‌ویژه در حوزه هنجاری و اخلاقی را ناشی از فرایند توسعه و انتقال جامعه از یک ساختار سنتی به سوی یک جامعه مدرن ارزیابی می‌کنند. اینان معتقدند جامعه ایران هم با الگوهای انتخابی خود فرایند توسعه را به عنوان مکانیزمی برای دستیابی به قدرت، رفاه، آموزش، صنعتی شدن و... برگزیده است و هم تحت تأثیر فرآیند انتقالی‌ای که جهان بشری تجربه می‌نماید از این روند متأثر گشته و تغییرات پرشتابی را تجربه می‌نماید. به‌طور طبیعی مقتضیات یک جامعه سنتی با جامعه مدرن تفاوت‌ها و تمایزاتی دارد که در عرصه‌های متفاوت پدیدار می‌گردد. بنابراین جامعه ایران شاخصی از یک جامعه در حال انتقال است که جریان آوانگارد و به‌تبع آن برخی از اقشار نوگرای اجتماعی با استقبال از الگوهای مدرن، روندهای سنتی را پشت سر نهاده و آن را جایگزین کرده‌اند. این اقشار که دارای قدرت هنجارفرستی زیادی هستند تلاش دارند با شیوه‌های متعدد الگوهای نوظهور خود را در جامعه ترویج و به الگوی غلب تبدیل نمایند، اما هنوز نتوانسته‌اند آن را در قالب یک نظام اخلاقی مسلط تبدیل نمایند. این شرایط انسجام اخلاقی جامعه را به هم ریخته و موجب چندگانگی معیارها و استانداردهای رفتاری شده است. گرچه این تمایزات و تعارضات در بطن و متن جامعه تداوم دارد اما تحولات اخلاقی در عرصه عمومی خود را به عنوان یک الگو معرفی و پایدار ساخته است. این روند کماکان استمرار دارد و تحولات ارتباطی به‌ویژه نقش‌پذیری گروه‌های خرد اجتماعی که به بازیگری فعال در این عرصه تبدیل شده‌اند، الگوهای موصوف را دائماً با روش‌های ابتکاری بازاریابی و بازاریابی نموده و موجب معرفی آن به دیگر اقشار می‌گردد. از فرایند این تحولات و پویایی‌های نوین است که تضادهای هنجاری برجسته و اقشاری که پای‌بندی بیشتری به باورهای اخلاقی دینی و معیارهای فرهنگ ملی — بومی دارند، آن را شاخصی از تحولات بیمارگون و تحمیلی ارزیابی می‌نمایند.

بنابراین فضای اجتماعی دائماً در حال شدن و ساخته شدن است و از متن آن «میدان‌های اجتماعی» جدیدی بروز می‌یابند که گروه‌ها، جریان‌ها و گفتمان‌ها را در مقابل یا در توازی با یکدیگر قرار می‌دهد. به تعبیر بوردیو: «فضای اجتماعی ساخته شده، میدانی از نیروها، میدان قدرت است. این فضا شامل افرادی است که غالبند و افرادی که مغلوب شده‌اند. در این فضا روابط نابرابری به صورت ثابت وجود دارد، فضایی که در عین حال عوامل مختلف در آن برای تغییر یا حفظ میدان تلاش می‌کنند. همه افراد در این جهان از طریق رقابت به قدرت نسبی دست می‌یابند. این قدرت است که جایگاهشان را در میدان نشان داده و در نتیجه تدابیر و اقدامات

ممکن آنان را تعریف کردند» (Bourdieu, 1998b, 40-41). آنچه در این میدان‌های اجتماعی منشأ شکست یا موفقیت است سطح جذب نیروهای اجتماعی و قدرت اثربخشی و توان شیوع الگوهای مورد انتظار است.

در جامعه ایران این روند نیز از جانب جریان‌های مؤثر اجتماعی به‌ویژه جریان‌های نخبگی قابل مشاهده است. آنان با گرایش با نظامات گفتمانی خاص، نوعی احساس تعارض گفتمانی را تجربه می‌نمایند و این تعارضات منشأ گرایش و جایگزینی الگوهایی است که با آنچه نظام اخلاقی و ارزشی رسمی که خود مبتنی بر فرهنگ بومی - دینی است، مغایرت دارد.

با توجه به آنچه ۵ الگوی پیش‌گفته بیان داشتند می‌توان تأکید کرد نگرش واحد و یگانه‌ای بین تحلیل‌ها و پدیدارشناسی از روند تحولات اخلاقی در جامعه ایران وجود ندارد. در حالی که برخی وضعیت موجود و روند آن را شاخصی از فروپاشی اجتماعی می‌دانند، عده‌ای دیگر آن را شاخصی از تحولات اجتماعی و نوسازی بی‌وقفه اجتماعی می‌دانند. گروه اخیر معتقد است گرچه چالش‌های متفاوتی در عرصه‌های هنجاری پدید آمده است اما کماکان جامعه ایران یک جامعه اخلاقی است. گرچه ممکن است در اخلاق عملی تمایزاتی را تجربه نمایند اما در حوزه اخلاق نظری هنوز بنیان‌های ثابتی در نظام اخلاقی جامعه وجود دارد که اکثریت مردم بر آن اجماع داشته و بر آن ابرام می‌نمایند. با توجه به آنچه گفته شد چند نکته نیازمند تأمل و بازکاوی است:

- ۱- تحولات اخلاقی و یا تحول در نظامات هنجاری، بخشی از روند تحولی جامعه است و نه فرای آن و یا عامل آن
- ۲- روند تحول در نظامات هنجاری جامعه ایران با تکان‌های متفاوتی همراه است که بخشی از آن برآیند تمایزات و تعارضاتی است که در متن ساختار اجتماعی جریان دارد.
- ۳- نقد روندهای تحولات هنجاری مکانیزمی برای بازاندیشی در روندهای آموزشی، اخلاقی، سیاستگذاری ملی و جلب و جذب نیروهای اجتماعی برای حمایت از بنیان‌های اخلاقی جامعه است.
- ۴- در فرایند تحولات اخلاقی جامعه ایران هم بنیان‌های سیاسی و اقتصادی ذی‌مدخلند و هم نقائص و چالش‌های مربوط به عرصه‌های فرهنگی و مدیریت اجتماعی که از ارائه الگوهای کارآمد، مورد پذیرش جمعی و یا دارای بنیان‌های مشترک بی‌بهره مانده‌اند.

^۱. Bourdieu. P (1998b), on Television and Journalism, London.

- ۵- تحولات هنجاری جامعه ایران روندی پرشتاب، فراگیر و تعمیم یافته دارد که خود می‌تولند کارکرد مثبت وجود زمینه‌های گفتمانی، اجتماعی و معرفتی تسهیل‌کننده است و اگر این تحولات به‌درستی مورد بازشناسی و مهندسی اجتماعی قرار نگیرد منشأ بدکارکردی‌های گوناگون خواهد بود.
- ۶- گرچه نمی‌توان روند تحولات هنجاری جامعه را غیرطبیعی، بیمارگون و آنومیک ارزیابی کرد اما نمی‌توان نقش روند مداخله و سیاست‌های هژمونیک و برنامه‌ریزی شده بازیگران فراملی و رویکردهای معارض با هنجارها، ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران را در آن نادیده انگاشت.
- ۷- روند تحولات هنجاری گرچه با مقاومت اجتماعی بخش‌های عظیمی از سنت‌گرا و دین‌محور همراه شده است، اما تمایزات باعث گردیده تغییرات هنجاری نیز خود «خصلت گفتمانی» بیابد و کسانی که از آن استقبال می‌نمایند آن را به بخشی از نگرش‌های گفتمانی خود مبدل نمایند.
- ۸- ...

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، روند تحولات هنجاری جامعه منشأ متن‌های گفتمانی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی نوینی است که هر یک مروج الگوهای خاصی هستند که در برخی زمینه‌ها با الگوهای مسلط تعارض دارد. برآیند این تمایز و تعارض به میزان تولدناایی آنان از یک‌سویه قدرت‌ها و نیروهای اجتماعی بستگی دارد و از سوی دیگر به توان ظرفیت‌سازی برای شیوع، انتشار و جلب مقبولیت اجتماعی و پذیرش جمعی وابسته است. آنچه آغاز شده است گرچه روندی برابر ندارد و جریاناتی که خواهان تغییرات هنجاری هستند زبان‌های متعدد و هم‌افزایی‌های زیادی این روند را تعقیب می‌نمایند اما کماکان جامعه ایران مقاومت‌های خود را برای دفاع از هویت اخلاقی خود ادامه می‌دهد. این مقاومت چنانچه در سطح سیاست‌گذاری جاری کشور مورد حمایت و پشتیبانی قرار نگیرد، می‌تواند شکننده باشد. شرایط جاری نیازمند بازاندیشی‌های فراوانی هم در حوزه گفتمانی و هم نگاه راهبردی و سیاست‌گذاری استراتژیک است. یکی از بنیادی‌ترین فرایندها در مسیر پایداری اصول و بنیان‌های اخلاقی تعمیق وفاق نظری و رویکردی در بین منادیان و حاملان اخلاقی به‌ویژه پای‌بندی‌های نظری آنان از نگاه اجتماعی است.

منابع

- بختیاریان، مریم (اسفند ۱۳۹۶)، *ادبیات و اخلاق از نظر فوکو*، ماهیت پارادوکسیکال و کارکرد اخلاقی زبان ادبی از نظر فوکو: با تأملی بر مسخ کافکا، اطلاعات حکمت و معرفت.
- بیات، فریبرز (۱۳۹۴)، *عوامل مؤثر بر عام‌گرایی اخلاقی در منطقه ۳*، سایت دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
- حیدری، آرش، سجاده، سرمدی (پاییز ۱۳۹۲)، *دوگانه فرد/ جامعه در اندیشه دورکیم، دوگانه‌ای کاذب یا واقعی*، مجله جامعه‌شناسی ایران دوره چهارم، شماره ۳.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۰)، *فلسفه و جامعه‌شناسی*، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *تضاد و توسعه*، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۷)، *دورکیم و اخلاق*، آیین (شماره ۱۳ و ۱۴).
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی بوردیو*، ترجمه محمدمهدی لبیبی، نشر افکار، چاپ دوم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، *دورکیم*، یوسف اباذری، تهران: خوارزمی.
- مهدوی، محمدصادق و زهرا، جوشقانی اسمی (پاییز، ۱۳۹۲)، *نگاهی جامعه‌شناختی به عوامل اجتماعی مؤثر بر اخلاق شهروندی جوانان کاشان*، نشریه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال دوم، شماره ۸، ص ۳۰-۱.
- نقیب‌زاده میرعبدالحسین و رضاعلی، نوروزی (۱۳۸۸)، *تحلیلی بر اهداف تربیت اخلاقی و اجتماعی از دیدگاه هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی*، جامعه‌شناسی کاربردی، سال، ۲۱، شماره پیاپی ۳۷، شماره اول، ۱۴۲-۱۳۳.

Bourdieu P (1998b), on *Television and Journalism*, London.

Chandler, Charles R (1984), *Durkhiem and Individualism: A Comment on Messner Social Forcc V63n.2*.

Durkheim, Emile (1951), *Suicide*, Newyork: The Free Press.

Ferguson, A (1991), *an Cssuy On the History of Civil Society*. New Brunswick, NJ:Transamtion Publishers.